

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال ششم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

ص ۱۷-۳۸

ارتباطات میان ادیانی

حسن بشیر* علی اکبر صافی اصفهانی** محمد وحید صافی اصفهانی***

چکیده

دین و باورهای توحیدی سنگ بنای جوامع انسانی است و فرهنگ و ارتباطات مهمترین ابزارهای تجلی این سنگ بنا هستند. درباره‌ی این سه مولفه، یعنی دین، فرهنگ و ارتباطات_که وجه ممیز انسان از سایر موجودات هستند_ و نسبت و ارتباط بین آن‌ها بحث‌های متعدد و تعاریف مختلفی ارائه گردیده است. بررسی تعاریفی که از دین، فرهنگ و ارتباطات با توجه به نسبت این سه مولفه با هم و با نگاهی به ادبیات ارتباطات میان فرهنگی و ارتباطات بین فرهنگی به عنوان حوزه‌های مطالعاتی ارتباطات فرهنگی و به نحوی عام‌تر، ارتباطات بین الملل ارائه گردیده، در این مقاله صورت پذیرفته و سعی شده با یک ادبیات نوین، دین را که تا پیش از این در کنار مسائل دیگری چون نژاد، قومیت، هویت، سبک زندگی و غیره، در ذیل ارتباطات بین الملل و ارتباطات فرهنگی بررسی می‌شد را یک پله ارتقا بخشیده و حوزه‌ی مطالعاتی ارتباطات میان ادیانی را معرفی نماید. در این راستا ابتدا تعاریفی مختار از دین، فرهنگ و ارتباطات و ارتباطات میان ادیانی ارائه می‌گردد و پس از آن با تبیین و توضیح مفاهیم این حوزه، ویژگی‌ها و تفاوت‌های هر یک بیان می‌شود. در پایان به بحث از جایگاه ارتباطات میان ادیانی در حال حاضر و ضرورت توجه بیشتر به آن در سطوح علمی و اجرایی در راستای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و به عنوان ابزار زمینه‌ساز بیداری اسلامی در بین امت اسلامی و فراتر از آن در میان پیروان ادیان توحیدی پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی

دین، فرهنگ و ارتباطات، ارتباطات میان فرهنگی، ارتباطات میان ادیانی، ادیان توحیدی، تعامل ادیان.

*drhbashir100@gmail.com

**دانشیار علوم اجتماعی دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

safi@dte.ir

***دانش آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

***دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

safivahid@gmail.com

مقدمه

در هیاهوی جهان پست‌مدرن کنونی که همه چیز نهایتاً به نسبیت و شکاکیت ختم می‌شود، مسئله بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی و علمای دینی این است که بتوانند به حدّ یقف و نقطه اتکایی برای نظریات علمی و اندیشه‌های اجتماعی و دینی خود دست یابند و با مرزبندی مشخص مفاهیم و رسیدن به اصول و قوانین جزئی و دقیق و در عین حال جهان شمول و قابل فهم برای همه‌ی مکاتب فکری و دینی، مسائل اجتماعی خویش را که در برهه‌ی تاریخی فعلی بیش از پیش شاهد مشترک بودن طیف وسیعی از این مسائل هستیم، حل نمایند. در این بین، دانشمندان با پیچیده‌شدن و وسعت یافتن معضلات بشری از یک سو و درهم‌تنیدگی تنگاتنگ حوزه‌های مطالعاتی و رشته‌های علمی از سوی دیگر، به دنبال ارائه الگوهای دقیق‌تر و یافتن پاسخ‌های علمی‌تر و جزئی‌تر در زمینه مسائل مختلف هستند و مطالعات میان‌رشته‌ای و توکد حوزه‌های مطالعاتی متعدّد، زاییده این نوع روش علمی است. در این میان ممکن است برخی از حوزه‌های مطالعاتی با رسیدن به یک فرضیه قطعی، روش مشخص و نظریه‌ای اثبات شده تبدیل به یک علم مستقل شده و یا این‌که اندیشمندان و فعالان آن حوزه سال‌ها در تلاش باشند و نتوانند به یک نظریه‌ی واحد برسند، اما در هر صورت امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که منکر ارزش‌های مطالعات میان‌رشته‌ای و به دنبال آن تخصصی شدن بررسی و تحقیق پیرامون مسائل مختلف در پرتو حوزه‌های مطالعاتی متعدّد باشد. ایده‌ی تشکیل حوزه‌های مطالعاتی به صورت‌های مختلف سامان می‌یابد، ممکن است تاسیس یک حوزه مطالعاتی در نتیجه بیرون‌کشیدن یک مساله از سیطره یکی از رشته‌های علمی و تدقیق و تمرکز بیشتر بر آن مساله باشد و نیز ممکن است، حوزه‌ی مطالعاتی دیگر در پی پاسخ به

مساله‌ای شکل گرفته باشد که تاکنون هیچ علم دیگری به آن مساله نپرداخته است و تا آن زمان ذیل هیچ عنوانی جایی نگرفته باشد. اما فارغ از نحوه‌ی به نتیجه رسیدن و اجماع برای تاسیس یا عدم تاسیس یک حوزه‌ی مطالعاتی، آنچه بر اهمیت حوزه‌های مطالعاتی می‌افزاید این است که به دنبال تاسیس هر حوزه مطالعاتی جمع‌کثیری از اندیشمندان آن حوزه گرداگرد یکدیگر آمده و با تمرکز بر آن موضوع و ارائه تعاریف جدید و به دنبال آن، انباشت دانش علمی پیرامون مساله‌ی آن حوزه، موجبات تاسیس و تکمیل علوم جدید و پیشرفت دانش بشری، به صورت سازمان یافته‌تر و عمیق‌تر را فراهم می‌آورند. هر حوزه مطالعاتی با سوالی انتقادی پیرامون گذشته و تاریخچه پرداختن به مساله مورد نظر خود شکل می‌گیرد و موسسان حوزه‌ی مطالعاتی جدید به دنبال اثبات اهمیت پرداختن عمیق‌تر به مساله‌ی مورد علاقه‌ی خود هستند و در این راه تلاش می‌کنند با استفاده از ادبیات نظری علوم و رشته‌های مختلف، به وسعت مساله خود و به دنبال آن به رونمایی از اهمیت آن مساله و مغفول بودن آن اهمیت تا دوره تاریخی خود بپردازند و تاجایی پیش روند که برای آن مساله، علم یا کرسی علمی جدیدی در عرصه جامعه علمی پدید آورند.

این نوشتار به دنبال تاسیس حوزه مطالعاتی ارتباطات میان‌ادیانی است و پس از بیان مقدمه‌ای طولانی پیرامون اهمیت ارتباط ادیان در عرصه ارتباطات بین‌الملل و استفاده از تعاریف و کارکردهای مفاهیم سه عنصر اصلی این حوزه که همانا دین، فرهنگ و ارتباطات هستند و با تاکید بر اهداف این نوع از ارتباط و اهمیت تمرکز بر آن و جداسازی و سپس ارتقای سطح بررسی آن از بین مسائلی چون نژاد، زبان، قومیت، سبک‌زندگی و غیره، و نیز با تاکید بر لزوم تخصصی شدن پرداختن به مطالعات میان‌رشته‌ای مربوط به ارتباطات میان ادیان، به تعریف این

حوزه می‌پردازد و سرانجام آن را هم‌تراز سایر حوزه‌های مطالعاتی ارتباطات بین‌الملل _ که البته عده‌ای همچون برخی از دانشمندان ارتباطات نظیر دکتر مولانا، خود ارتباطات بین‌الملل را حوزه‌ای مطالعاتی می‌دانند و نه یک علم و رشته علمی که بتوان ذیل آن حوزه‌های مطالعاتی تعریف کرد (مولانا، ۱۳۹۱)، قرار می‌دهد و سعی بر این دارد تا ادبیاتی چون "گفتگوی بین‌الادیان" و "مطالعات فرهنگی بین‌الادیان" را فرع بر ارتباطات میان‌ادیانی و به عنوان بازوهایی برای تکمیل آن معرفی نماید.

در ابتدای بحث باید گفت: هر جامعه‌ای یک نظام معنایی دارد که به آن فرهنگ می‌گویند و ارتباطات نظام تبادل این معانی است و دین به عنوان خاستگاه فرهنگ و جهت‌دهنده‌ی ارتباطات عمل می‌کند. ارتباطات میان‌ادیانی فارغ از این‌که ما این نسبت را قبول داشته باشیم یا نداشته باشیم، حاصل ترکیب و تداخل سه عنصر دین، فرهنگ و ارتباطات است لذا پیش از هر اظهار نظری پیرامون تعریف و جایگاه ارتباطات میان‌ادیانی، باید با مفاهیم و نسبت‌های ممکن این سه عنصر آشنا شویم و سپس به برداشتی که می‌توان از ادبیات نظری هریک از این عناصر برای شکل دهی ادبیات ارتباطات میان‌ادیانی داشت، بپردازیم.

۱- مفهوم شناسی دین

در تعریف دین و کارکردهای آن سخن فراوان است و جامعه‌شناسان و اندیشمندان مختلف در ادوار تطوّر اندیشه‌ی اجتماعی بشری، برداشت‌های مختلفی از آن ارائه داده‌اند. «اگوست کنت» _ که بسیاری وی را مُبدع جامعه‌شناسی می‌دانند _ به همراه عده‌ای دیگر چون «تیلور» و «اسپنسر»، دین را بر اساس حالات روانی لغزش‌های فکری و تحوّل زندگی تبیین می‌کنند. (تی.بی. باتومور، ۱۳۵۷: ۲۷۰) عده‌ای دین را

پدیده و معمای شگفت‌انگیز و وصف‌ناپذیر می‌دانند و برخی دین را اعتقاد به امر قدسی، به معنای پذیرفتنیک سلسله امور مقدّس که نباید درباره آن‌ها تشکیک یا چون و چرا کرد، معرفی کرده و دین را شامل همه آیین‌ها از جمله بت‌پرستی، توحید، ثنویت، تثلیث، انکار خدا و... می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۲۰) «فروید»، دین را بر مبنای عاطفه و غریزه وصف می‌کند. (جلالی‌مقدم، ۱۳۷۹: ۲۲) «نیچه»، دین را ابزاری برای توجیه ناتوانی و ضعف مستضعفین و حربه‌ای برای کسب قدرت و رسیدن به طبقات بالاتر می‌داند. از نگاه «دورکیم»، _جامعه‌شناس معروف فرانسوی که بنیان‌گذار مکتب جامعه‌شناسی فرانسه محسوب می‌شود_ دین مظهر قدرت جامعه است و از دیدگاه «ماکس وبر» _ از متنفذترین علمای اجتماعی قرن بیستم _ دین تعیین‌کننده جهت جامعه و یاور اقتصاد است. اگرچه دین از نگاه «مارکس»، صورتی شکل گرفته از خودبیگانگی است و دین را افیون جوامع معرفی می‌کند که به عنوان ابزاری در دست صاحبان قدرت و سرمایه برای تخدیر ضعیفان و القای رضایت سطحی و آگاهی کاذب به طبقه‌ی کارگر در جهت تسلط و کنترل بیشتر سرمایه‌داری بر آن‌ها عمل می‌کند، ولی از دیدگاه «سن سیمون» و پیروانش، دین سیمانی برای جامعه است، زیرا اجتماعی بودن انسان را بیان می‌کند (همان: ۱۶۵) و باعث همبستگی اجتماعی می‌گردد. «فردریک شلایرماخر» _ کشیش و متکلم آلمانی مسیحی _ دین را یک احساس می‌داند و جوهره‌ی دین را نه از فکر و عمل، بلکه نوعی کشف و شهود و حس می‌داند و می‌گوید: دین فقط در حالتی مرزهای واقعی خود را می‌یابد که خود را از اندیشه و عمل منفک نماید. (Schleirmacher, 1988, p102)

از میان متفکران اسلامی، علامه طباطبایی دین را نوعی سلوک در دنیا که متضمن صلاح دنیا و موافق کمال

اخروی است، معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).
جوادی‌آملی در تعریف معنای اصطلاحی دین، آن را مجموعه‌ای عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی می‌داند که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۱۱)

عبدالکریم سروش ضمن یکی گرفتن دین و متون دینی و ارائه تعاریف متفاوت از دین می‌گوید: دین عبارت است از کتاب و سنت. (سروش، ۱۳۷۵: ۸۹) دین، ارکان و اصول و فروع دین نازل بر نبی است. (همان: ۸۰) دین متون دینی و احوال و رفتار پیشوایان دینی، (همان: ۱۲۱) و کتاب و سنت و تاریخ زندگی پیشوایان دینی است. (همان: ۲۵۵)

اما درباره تعریف مختار این نوشتار باید گفت: تعریف منطبق بر دین اسلام و برآمده از اندیشه‌ی متفکران اسلامی، مورد انتخاب است و آن تعریف عبارت است از: دین مجموعه‌ای از معارف، عقاید، احکام و اخلاق است، که خداوند برای هدایت بشر و به‌وسیله‌ی منابع و ابزاری چون کتاب، سنت، عقل و فطرت نازل فرموده است. (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۶۱) به تعبیر دقیق‌تر، دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهد. از زاویه‌ای دیگر، باعنایت به منابع معرفت‌های دینی می‌توان گفت: محتوای عقل، کتاب و سنت در ارتباط با آنچه می‌تواند انسان را به سمت کمال و سعادت جهت دهد «دین» نام دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۴)

فارغ از این که دین را صرف احساس تعلق و وابستگی، اعتقاد به امر قدسی، اعتقاد به ماوراء طبیعت، مجموعه باورها و ارزش‌های رفتاری مناسب، محتوای وحی (کتاب و سنت)، دین الهی حق یا راه سعادت ابدی و غیره بنامیم و بر اساس آن تعریف‌هایی ارائه دهیم، چیزیکه مسئله‌ی این نوشتار است یک پله بعد از تعریف

دین و ارائه کارکردهای دین مفروض و پذیرفته شده در ارتباط بین دو، سه یا چند دین موجود است که ما را به سمت آن پیش می‌برد تا خواسته یا ناخواسته تعریفی که بهترین ویژگی را دارد، بپذیریم و ایضاً با تعریف‌هایی که از سوی مقابل یا به تعبیر بهتر از سوی پیروان دین و آیینی که می‌خواهیم با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم مطرح می‌شود کنار بیاییم و به سمت رسالت اصلی ارتباطات میان‌ادیانی که همانا عملیاتی نمودن کارکردهای پدیده‌ی دین و دین‌داری که در دنیای کنونی مغفول مانده‌است و در مرحله بعدی تعمیق آن کارکردها است پیش‌برویم. البته در این مسیر شکی نیست که بین تعریف‌های مدنظر طرف‌های ارتباطات میان‌ادیانی که همان ادیان توحیدی هستند، مشترکات عمیقی وجود دارد و این مفروض گرفته شده است که همه‌ی این ادیان، دین و دین‌داری را امری واقعی، مقبول و وسیله‌ای برای سعادت بشری می‌دانند و در این بین تعریف‌هایی چون دین افیون جوامع، دین حسن بدون نیاز به تفکر و عمل، دین ابزار کسب قدرت است و از این قبیل برداشت‌های غلط، جایی ندارند، منتها هر کدام از معتقدین به ادیان توحیدی بنا بر خُجج عقلی، تاریخی، تجربی و عرفانی خویش، از بین اسلام، مسیحیت، یهودیت و سایر ادیان توحیدی، راه و منشی را به عنوان برنامه‌ی رسیدن به این سعادت انتخاب کرده‌اند، هرچند در اصل توحیدی بودن، وسیله‌ی سعادت بشری بودن و ضرورت دین، مطابق آنچه گفته شد، شک و تردیدی ندارند.

۱-۱- کارکرد دین

جوامع بشری برای بقای خود نیازمند اصول و مقرراتی هستند تا در پرتو این اصول و مکانیزم‌های تنبیهی و تشویقی برآمده از آن، افراد جامعه انسانی بتوانند در افکار، اعمال و احساسات خود، نظم منطقی و معقول به

دست آورند و بدون وجود مانع بیرونی (آفاقی) و درونی (انفسی) به سمت هدف در نظر گرفته شده پیش روند. توضیح آن‌که، اساساً هر نمود و ظاهری از نوع بشر دیده می‌شود در یکی از ساحت‌های افکار، اعمال یا احساسات است و ساحتی غیر از این سه وجود ندارد. بشر، در هر لحظه از زمان و در هر حالتی از وجود قرار دارد، یا در حال انجام فعل و عملی است یا در حال تفکر پیرامون چیزی و یا مشغول به حس و احساسی است و نوع انسانی را نمی‌توان در هر لحظه بدون متصف بودن به یکی از این سه ساحت تصور کرد، یعنی نمی‌توان در یک برش از زمان یا مکان، انسانی را تصور کرد که در حال عمل کردن، تعقل کردن یا احساس کردن نباشد و یا اینکه بتوان برای این ساحت‌ها، قسم چهارمی در نظر گرفت. ساحت افکار شامل: علم و فلسفه، کلام، اخلاق، فقه، عرفان و هر چه از این قسم است، می‌شود. ساحت احساسات یا همان لایه‌ی فرهنگ، اموری چون: هنرها و مسائل زیبایی شناختی مربوط به انسان را شامل می‌شود و در ساحت اعمال، با نسبت‌های چهارگانه‌ی ارتباط خودباخدا، ارتباط خودباخود، ارتباط خودبا دیگری و ارتباط خودباطبیعت روبرو هستیم که در ادبیات علم مدرن، مسئولیت تولید ادبیات علمی مربوط به ارتباط خودباخدا برعهده‌ی دین‌شناسان و حوزه‌ی مطالعات ادیان و رشته‌ی الهیات است. ارتباط خودباخود را روانشناسی پی‌گیری می‌کند، ارتباط خودبا دیگری را در علوم ارتباطات و ارتباط خودباطبیعت را ذیل تمدن و تمدن‌شناسی و مشتقات این علم بررسی می‌کنند.

در این‌جاست که کارکردهای دین مطرح می‌شود. از دو منظر می‌توان پیرامون ضرورت دین و کارکردهای منحصر به فرد آن بحث کرد:

۱. فقط دین است که می‌تواند ضمن ترسیم هدف‌نهایی برای بشر، قواعد منطقی و معقول در ساحت

افکار، اعمال و احساسات را در دو سطح فردی و اجتماعی تنظیم کند و با ایجاد نوعی وحدت همگانی نسبی از طریق برقراری شکلی از توافق و الزام همگانی و با ابزارهایی چون پاداش و مکافات، موجب جلوگیری از فروپاشی جوامع انسانی شود و این مسئله‌ای است که انسان، به تنهایی و بدون کمک گرفتن از منبعی مافوق توانمندی او (وحی) تا به این لحظه از تاریخ هنوز نتوانسته به اجماعی برای آن برسد و دائماً از این شاخه به آن شاخه پریده و از سویی تجربه تاریخی نیز ثابت کرده‌است که نمی‌توان جوامع انسانی را برای مدت طولانی با اموری چون نیروی فیزیکی یا کنترل‌ها و نظارت‌های بیرونی حفظ کرد. اگر می‌خواهیم جامعه بقا داشته باشد، رفتار اجتماعی انسان‌ها باید نظم منطقی و معقول پیدا کند، رفتارها باید در مسیر مشخصی قرار گیرند و بر مبنای اصول طراحی شده، پیش روند تا به هدف برسند و این دین است که این‌گونه رفتارها را که جامعه‌شناسان آن را «ارزش» می‌نامند معین می‌سازد، پس کارکردهای دین عبارتند از:

۱- وحدت انسان‌ها و وضع الزامات جمعی که به این وحدت یاری می‌رسانند.

۲- حفظ و تقویت ارزش‌های اجتماعی، که در واقع همان ارزش‌های دینی هستند که بدلیل مقدس بودن، باید حفظ شوند.

۳- در تغییرات بنیادین اجتماعی، بیشترین سهم نوآوری و خلاقیت و تزریق روحیه‌ی انقلابی مربوط به دین است. (جلالی‌مقدم، ۱۳۷۹: ۴۴-۳۷)

شکل (۱) مهمترین کارکرد اجتماعی دین را به زبانی ساده بیان می‌کند.

۲- فرهنگ

در مورد تعریف فرهنگ تا کنون تلاش‌های گسترده‌ای صورت پذیرفته‌است و دانشمندان علوم اجتماعی هر کدام به نوعی سعی در کالبدشکافی این مفهوم داشته‌اند و ماحصل این تلاش‌ها منجر به ارائه‌ی تعاریف صدگانه و در حالت‌های جزئی‌تر از سال ۱۸۷۱ میلادی تاکنون منجر به ارائه‌ی بیش از چهارصد تعریف مختلف از فرهنگ شده‌است. (کلاکھون، ۱۳۹۳: ۱۲۰) ضروری‌است که در این‌جا به برخی از تحولات اصطلاحی و مفهومی این واژه در بستر اندیشه اجتماعی بپردازیم.

مفهوم فرهنگ برآمده از نگاه مدرن به علم و دانش و هنر بود و در ابتدا از دل مفهوم رشد و به تعبیری آماده‌سازی برای تحول و تغییر برداشت شد. در ابتدا این مفهوم بیشتر به جنبه‌های فردی اشاره داشت و به تدریج به کسانی که به مرحله‌ی اندوختگی حجم خوبی از دانش و رشد می‌رسیدند، بافرهنگ گفته می‌شد و به نوعی مفهوم فرهنگ معطوف به داشته‌های افراد شد. «آدلونگ» و «هردر» در آلمان پیشروان کاربرد مفهوم فرهنگ به جای آداب و رسوم بودند. «هردر»، فرهنگ را پرورش هرچه بیشتر توانمندی‌های انسانی و «آدلونگ»، ادب‌آموزی و پیرایش تعریف می‌کنند (آشوری، ۱۳۸۰: ۳۸)

به تدریج این مفهوم از زمان مسافرت دریایی اروپایی‌ها به سایر سرزمین‌ها و کشورها از فضای تعریف یک طبقه به سمت تعریف ویژگی یک جامعه پیشرفت. اروپایی‌ها ناچار بودند برای ماندن در کشورهای مستعمره، زبان و آداب آن‌ها را بشناسند. آن‌ها می‌دیدند چیزی در کشورهای خود دارند که در کشورهای مستعمره نیست و اسم آن‌را فرهنگ گذاشتند و لذا به مرور، اسم جوامع خود را بافرهنگ گذاشتند و جوامع استعمار شده را «عقب‌مانده» نامیدند. در پی این جریان بود که به مرور زمان مفهوم فرهنگ به یک مفهوم هنجاری و دو دسته‌ساز



شکل ۱: کارکرد اجتماعی دین

در این رابطه قرآن کریم سهم اجتماعی دین را ایجاد وحدت اجتماعی می‌داند: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مومنون: ۵۲)، یعنی جامعه‌ای که اعضای آن به دین الهی و ملت واحدی روی آورند و ذات حق را پروردگار خویش قرار دهند، امت یکپارچه‌ای هستند، زیرا یک ملت واحد و مکتب یکتا پیرامون خود را منسجم و هماهنگ می‌کند. در آیه‌ای دیگر، قرآن، اقامه‌ی قسط و عدالت را نقش دیگر، دین بر شمرده‌است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)

۲. ضروری است با توجه به این کارکرد دین و از سویی با توجه به جُلُوان جریان‌ها و مکاتب ضد دین _فارغ از این‌که این جریانات علمی-فلسفی، عرفانی و یا غیرعلمی باشند_ در عرصه‌ی تحولات اجتماعی زندگی بشری در قرن حاضر، که مبنای خود را به جای اصالت بر اصول اساسی هدایت بشری که همانا معنویت و توحید است بر اموری چون محوریت انسان، ماده و محسوسات قرار داده‌اند، ادیان توحیدی به ارتباطی مشترک رسیده و با در نظر گرفتن رسالت اصلی خویش و بدنبال تحقق اهداف دینی که طبق تعریف مشترک همه ادیان توحیدی، سعادت و هدایت انسان‌ها را شامل می‌شود، وارد عرصه شده و راه چاره‌ایی بیابند و در این‌جاست که ضرورت مفهوم‌سازی جدیدی با عنوان ارتباطات میان‌ادیانی بیش از پیش، حس می‌شود.

فقط به درد پای منقل و جمع‌های روشنفکری ادبی و هنری متوهم و بی‌خبر از درد بی‌عدالتی و ظلم می‌خورد. (پهلوان، ۱۳۸۷: ۲۳)

به تدریج با قدرت گرفتن یقه سفیدها یا به اصطلاح امروزی کارمندان _ افرادی که نه کارگر و محتاج به نان شب بودند و نه جز اشراف محسوب می‌شدند و به نوعی اشراف ناچار به معامله با آن‌ها بودند _ نوعی از ادبیات فلکلور و تولیدات فرهنگی عمومی در قالب‌های جدیدی چون رادیو، روزنامه، مجله و غیره ارائه کردند و آن چیزی که بیشتر در اختیار اشراف بود از این پس در اختیار همه‌ی مردم قرار گرفت. در این بین حتی افراد مارکسیستی چون «لوکاچ» که تا پیش از آن منتقد فرهنگ بودند، تغییر موضع دادند و از فرهنگ در ادبیات انقلابی خود استفاده می‌کردند. در این زمان بود که سرمایه‌دارها احساس خطر کردند و تصمیم گرفتند علاوه بر این که از فرهنگ برای تبلیغ و سودآوری خود استفاده کنند، با مطرح‌سازی ادبیات «فرهنگ‌عامه» و کنترل و مدیریت آن، بار دیگر داعیه‌داری فرهنگ را به سمت خود بکشند و تا عصر کنونی این مفهوم همچنان در حال دست به دست شدن است و گویی روز به روز بر ابهام آن افزوده می‌شود. (پاکتچی، ۱۳۹۰: ۲۴)

عوامل مختلفی در ابهام این مفهوم نقش داشته‌اند و هریک از این عوامل به نوبه‌ی خود برای به نتیجه نرسیدن ارائه‌ی تعریفی جامع، مانع و جهان‌شمول از فرهنگ کافی است. یکی از این عوامل این است که رشته‌های مختلف علوم انسانی و مطالعات اجتماعی از جمله جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ، روانشناسی اجتماعی، اقتصاد، علوم سیاسی و غیره هرکدام با نوع برداشت خاصی از فرهنگ سروکار داشته‌اند و این، خود موجب می‌شود دانشمندان و اساتید هرکدام از این علوم به ارائه تعاریف مختار خود از فرهنگ که متناسب با نظام معنایی و ادبیات

و جداکننده بدل شد. اندکی بعد، مفهوم فرهنگ به نوع خاصی از تربیت متمایز با تربیت کلیسایی (تربیت مطابق با جهان‌بینی دینی) و به شکلی از جامعه که تربیت غیردینی داشت اطلاق شد. (دوریه، ۱۳۹۰: ۱۲)

به تدریج دیدگاه «تنوع فرهنگی» مطرح شد و عده‌ای از اندیشمندان با دید انتقادی مطرح ساختند که در دنیا، فرهنگ فقط از آن اروپایی‌ها نیست و هر بخشی از دنیا ویژگی‌های خاص و منحصربه‌فرد فرهنگی خود را خواهد داشت و در این جا بود که مفهوم «فرهنگ‌ها» مطرح شد. در این مرحله فرانسوی‌ها مفهوم جدید «تمدن» را مطرح ساختند و گفتند: ممکن است همه فرهنگ داشته باشند، اما تمدن چیزی است که همه از آن برخوردار نیستند و کشورهای مستعمره هرچند با فرهنگ باشند، ولی «نامتمدن» یا «تمدن‌نیافته» هستند و بدین ترتیب بار دیگر از مفهومی جدید به اسم تمدن فرآیند جداسازی را به راه انداختند.

در مراحل بعدی (در دوره‌ی خرده‌بورژواها) که بسیاری از گروه‌های اشرافیت برای رهایی از یوغ کلیسا به کاخ‌ها پناه برده بودند، «بورژواها» در شهرها محل‌هایی به اسم «سالن» ساختند و این مکان به محلی برای جمع شدن و سخنرانی اصلاح‌گرا و تحوّل طلبانه در مقابل کلیساها تبدیل شد و در این بین، خرده‌بورژواها هم که مانند اشراف در فکر تغییر و تحوّل بودند از هنر و فرهنگ به عنوان وجه ممیز خود در برابر اندیشه‌های معارض استفاده کردند. (آشوری، ۱۳۸۰: ۳۵)

در برهه‌ای، عده‌ای منتقد و معارض فرهنگ شدند. «مارکس»، فرهنگ را نمایش قدرت پولدارها و سرمایه‌داری می‌دانست و آن‌را مفهومی سرکوبگر معرفی می‌کرد و این بار برعکس تصوّر سرمایه‌داری، مفهوم فرهنگ، یک مفهوم منفی شد و اصطلاح high culture ایجاد شد. در این تفکر، فرهنگ چیزی بود که

نظری رشته خود است بپردازند و متعاقباً روزبه‌روز بر ابهام و گستردگی تعاریف فرهنگ بیفزایند. عامل دیگر که غالباً سیاست‌گذاران و مجریان فرهنگی مرتکب آن می‌شوند، تلقی جزئی از فرهنگ به جای کل آن و بر مبنای آن ارائه‌ی تعاریفی که مطلوب این افراد است می‌باشد، مثلاً هنر یا ارتباطات را معادل فرهنگ می‌گیرند و به مثابه یک کلیت فرهنگی از آن یاد می‌کنند و بر مبنای آن به ارائه‌ی تعریف می‌پردازند و این درحالی است که هنر و ارتباطات در یک دید کلان، از فرآورده‌های فرهنگ هستند.

عامل سوم، مشترک بودن لفظ فرهنگ در بین علوم اجتماعی و محاورات عامیانه مردم است و البته بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی با این مشکل مواجه هستند (مفاهیمی چون: طبقه‌ی اجتماعی، ارزش‌ها، هنجارها، تمدن، متمدن بودن و...). دانشمندان علوم اجتماعی و مردم کوچه و بازار هر دو از لغتی به نام فرهنگ برای اطلاق به نوع و نمودی از افکار، اعمال و احساسات استفاده می‌کنند، اما قدر مسلم آن است که در آنچه از فرهنگ مدنظر دانشمندان است با آنچه در نظر مردم می‌باشد، تفاوت زیادی وجود دارد، اما در هر صورت همین اشتراک لفظی تاکنون مانع به نتیجه رسیدن تعریفی مورد وفاق شده است.

عامل چهارم عدم تناسب و سنخیت عناصر فرهنگ است. فرهنگ از عناصر مادی، مانند ابزارهای فرهنگی، کالاهای فرهنگی، صنایع و غیره و عناصر معنوی همچون هنجارها و ایدئولوژی‌ها تشکیل یافته است و در درون هر کدام از این عناصر، مشتقات و اجزای فراوانی وجود دارد و این خود باعث می‌شود در هر برهه‌ی تاریخی با اهمیت‌یافتنیکی از این عناصر و به چشم آمدن آن، تعریفی متناسب با آن عنصر از فرهنگ ارائه شود.

دکتر علی شریعتی در تعریف فرهنگ این‌گونه

می‌آورد: فرهنگ مجموعه‌ی ساخته‌های معنوی یک ملت است که در طول تاریخ محتوایش فراهم آمده و شکل گرفته است. (شریعتی، ۱۳۷۹: ۳۱۴)

«ادوارد هال»، فرهنگ را عبارت از اطلاعات به اشتراک گذارده شده به همراه روش‌های اشتراک گذارده شده درباره رمزگذاری، ذخیره‌سازی و بازیابی آن اطلاعات می‌داند. (Moon, 1996, P71) از نظر مولانا فرهنگ عبارت است از زندگی و عادات روزمره افراد که به زندگی اجتماعی‌ان‌ها تسری پیدا می‌کند. (مولانا، ۱۳۷۶: ۳۴)

شهید مطهری فرهنگ را مربوط به امور معنوی می‌داند و در مقابل، علامه جعفری می‌گوید: فرهنگ عبارت است از کیفیت‌های شیوه‌ی بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات معقول تکاملی باشد. (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۳۰) و بسیاری از تعاریف دیگر که هر کدام به نحوی و از منظری به این دریای بی‌کران نگریسته‌اند.

نکته حائز اهمیت آن است که در این نوشتار ما به دنبال ارائه‌ی تعریفی خاص و مختار از فرهنگ و یا انتخاب قطعیکی از تعاریف موجود نیستیم و هدف از طرح موضوع فرهنگ و تعریف آن به تناسب بحث پیش‌رو دو چیز است:

اول آن‌که ما معتقدیم خاستگاه فرهنگ و عناصر فرهنگی، ادیان هستند و دین به منزله سرچشمه‌ای برای فرهنگ محسوب می‌شود و بر آن اشراف دارد و این درحالی است که در اکثر تعاریف ارائه شده از فرهنگ، عمدتاً خاستگاه اصلی فرهنگ، ذهن انسان‌ها و جامعه انسانی تلقی شده است و فقط در یک اعتقاد ملحدانه می‌توان مسائلی چون باورها، اعتقادات و ارزش‌ها که محصول رابطه‌ی بشری با امری مافوق خود به نام خدا است و از طریق وحی الهی و پیامبران رسیده است و از

جمله عناصر اصلی فرهنگ را بی‌پایه و بدون اساس در نظر گرفت و بیان کرد که دین نیز مانند بسیاری از آداب و رسوم، عادات، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی زاییده فرهنگ است. اگر به منبع شناخت و فیضی غیر از انسان هم اعتقاد داشته باشیم، در آن صورت ناگزیر باید دو خاستگاه برای فرهنگ قایل شویم: یکی انسان و دیگری وحی و ادیان الهی. (فاضلی، ۱۳۹۰: ۴۳) «تی‌اس‌الیوت» در کتاب درباره مفهوم فرهنگ، جدا در نظر گرفتن مذهب از فرهنگ را یکی از علل از هم‌پاشیدگی فرهنگی جامعه کنونی بشر می‌داند و می‌گوید: هیچ فرهنگی نمی‌تواند جز در رابطه با مذهب پدیدار شود یا گسترش یابد، خطای معمول این است که بدون حضور مذهب می‌توان فرهنگ را حفظ کرد، توسعه داد یا تکامل بخشید. «الیوت» تاکید می‌کند که فرهنگ یک ملت به مانند تجسّد مذهب آن ملت است. (الیوت، ۱۳۶۹: ۳۵)

دوم آن‌که در ارتباطات میان‌ادیانی آن‌چه از دین و ادیان مدنظر است، دین فرهنگی‌شده‌ی توده‌های مردم و به تعبیر بهتر، دین مرسوم یا عمومی جوامع در حال برقراری ارتباط، با همه ویژگی‌های مثبت یا منفی این نوع از دین است و در این حوزه‌ی مطالعاتی بیشتر از آن‌که به دنبال دین‌الهیاتی و ادبیات نظری آن باشیم، سخن از نوعی دین به نام «دین فرهنگی‌شده» مطرح است. توضیح آن که، مسلماً در هر جامعه‌دینی و در میان کلیّه جوامع پیرو ادیان‌توحیدی، آنچه در موسسات و مراجع دینی و هسته‌های دین‌پژوهی از دین فهم می‌شود و عمل می‌شود_ مانند آنچه طلباب در حوزه‌های علمیه‌اسلامی به تحصیل آن مشغول هستند یا دین‌پژوهان مسیحی در کلیسا و دین‌پژوهان یهودی در کنیسیا کنیسه به آن می‌پردازند_ با آنچه در بین مردم و عوام آن جامعه فهم و عمل می‌شود تفاوت‌های زیادی دارد. به‌طور مثال آن‌چه طلباب علوم دینی در حوزه‌های علمیه‌ی اسلامی از فقه و

ماهیت مناسک دینی مورد بحث قرار می‌دهند و متناسب آن به درجه‌ای از فهم دین می‌رسند با آن‌چه اکثریت مردم کوچه و بازار از فقه اسلامی و مناسک و آداب اسلامی فهم کرده‌اند، تفاوت دارد و در بحث از ارتباطات میان‌ادیانی این تفاوت را با بیان تفاوت بین دین‌الهیاتی و دین فرهنگی‌شده روشن می‌سازیم. آن‌چه در ارتباطات میان‌ادیانی مدّ نظر است، مورد دوم یعنی دین‌فهرنگی‌شناسی و تبیین روابط این دین‌فهرنگی‌ها با هم است. بدین معنی که ارتباطات میان‌ادیانی به عنوان یک حوزه مطالعاتی در رشته ارتباطات یا ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک مساله در حوزه مطالعات میان‌فرهنگی به دنبال تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های کتب آسمانی ادیان‌توحیدی و بررسی مبانی فقهی و نظری آن‌ها نیست، بلکه بیشتر به دنبال مطالعه جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی ادیان و پیدا کردن راه‌هایی برای اصلاح، تثبیت یا تعمیق ارتباطات میان‌فرهنگی بین پیروان ادیان است، اگرچه در این مسیر از ماده خام مطالعات‌الهیاتی‌ادیان که رسالت دین‌شناسان تطبیقی و کارشناسان مطالعات ادیان است، بهره‌خواهدبرد.

۳- ارتباطات

کلمه ارتباطات از لغت لاتین Communicare مشتق شده است که در زبان لاتین به معنای To makecommon یا عمومی کردن و به عبارت دیگر در معرض عموم قرار دادن است. (فرهنگی، ۱۳۹۰: ۱۰-۶) در فرهنگ لغات «وبستر»، Communication عمل ارتباط برقرارکردن تعریف و از معادل‌هایی نظیر: رساندن، بخشیدن، انتقال دادن، آگاه ساختن، مکالمه و مراوده داشتن استفاده شده‌است. در «وبستر» اضافه شده‌است که عمل برقرار کردن ارتباط می‌تواند از طریق کلمات، حروف، پیامها، کنفرانس‌ها، مکاتبه‌ها و دیگر راه‌ها انجام شود. (محسنیان‌راد، ۱۳۸۹: ۴۲) در تعریف ارتباطات

می‌توان به دو مفهوم کلیدی «توجه» و «اعتماد» اشاره کرد که در تعریف ارتباط، نقش اساسی ایفا می‌کنند. آغاز ارتباطات، با «توجه فرستنده به گیرنده» و «توجه متقابل گیرنده به فرستنده» صورت می‌پذیرد و بدون چنین توجهی ارتباطات آغاز نمی‌شود. اعتماد نیز شرط تداوم ارتباطات است. در واقع ارتباطات به نوعی هماهنگی و حداقل اشتراکات نیاز دارد وگرنه تفاوتی با انتقالات و حمل‌ونقل نخواهد داشت. (مولانا، ۱۳۹۰: ۱۳۶) محسنیان‌راد در تعریف جامع خود، که حاصل جمع‌بندی بسیاری از تعاریف موجود است می‌گوید: ارتباط، عبارت است از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط بر آن‌که در گیرنده پیام، مشابهت معنا با معنای مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود. (محسنیان‌راد، ۱۳۸۹: ۵۷) ارتباطات برخی از مفاهیم و تفکرات و معانی و یا به عبارت بهتر پیام‌ها را به دیگران منتقل و یا میان عموم گسترش می‌دهد. تعاریف جدیدتر، ارتباطات را «انتقال مفاهیم» و یا «انتقال معنی» و نیز «انتقال و یا تبادل پیام‌ها» می‌دانند. (فرهنگی، ۱۳۹۰: ۱۰-۶)

در این رابطه قرآن‌کریم در سوره حجرات بنیاد ارتباطات و اطلاعات را نشان می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳) «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید» و این‌ها ملاک امتیاز نیست، قطعاً ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید خداوند دانای آگاه است. (بهرام‌پور، ۱۳۸۹: ۵۱۷) این آیه در کنار سایر آیات قرآن، به‌ویژه در سوره‌های الرحمن، قلم و غیره، حاکی از بنیادی بودن پدیده‌های ارتباطات در بشر است. در این آیه‌هدف از ارتباطات، شناخت مطرح شده‌است. شناختی که زمینه‌ساز وحدت است.

همانند آنچه پیرامون مفهوم فرهنگ گفته شد، در این نوشتار ما به دنبال ارائه‌ی تعریف مختار و یا انتخاب یک تعریف مطلوب از ارتباطات نیستیم و آنچه از طرح ابزار ارتباطات به عنوان یکی از سه رکن اصلی ارتباطات میان‌ادیانی مد نظر می‌باشد این است که استفاده از ارتباطات و دیدگاه‌های ارتباطی شرایطی را فراهم می‌آورد که از طریق آن می‌توان ادیان مختلف را بهتر فهمید، پژوهش را دقیق‌تر نمود و تعارضات و کج‌فهمی‌ها را به فهم مشترک و همکاری تبدیل کرد.

در این زمینه سه نکته حائز اهمیت است:

۱- ما در جریان برقراری تماس با ادیان مختلف و نیز در سایر عرصه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی_گرایش زیادی به تفسیر و تعبیر کلمات و مفاهیم بر اساس موضوعات مورد توجه خودمان داریم و این نوعی «گرایش به خودمداری» است و مشکلات زیادی در ارتباطات ما با ادیان ایجاد کرده‌است. علم ارتباطات می‌گوید: کلمات و رفتارها هیچ معنایی ندارند و این انسان‌ها هستند که دارای معنا هستند (Berlo, 1960, p178) و انسان‌ها معانی یکسانی برای کلمات و رفتارهای مختلف ندارند. برخلاف تصور عامه انسان‌ها، معنا، چیزی قابل انتقال و منتقل شده نیست، بلکه فقط پیام است که قابل انتقال است و در ارتباط، معنا منتقل نمی‌شود. توضیح آن‌که به هر میزان معنای مورد نظر در فرستنده‌ی پیام با معنای متجلی شده در ذهن گیرنده‌ی پیام مشابهت بیشتری داشته‌باشد، ارتباط کامل‌تر خواهد بود و لذا با توجه به این اصل که معنا در انسان‌هاست و نه در پیام‌ها، علم ارتباطات بیش از آن‌که به راه و روش‌های صحیح انتقال پیام بپردازد، خود را وقف یافتن راه‌هایی برای فهم چگونگی و چرایی تشریک معانی بین دو طرف ارتباط کرده‌است و ایضاً به دنبال ارائه‌ی مدل‌هایی برای رمزگذاری و رمزگشایی صحیح پیام‌ها و رسیدن به

گروهی، به بحث گروهی می‌پردازند و ارتباطات میان‌ادیانی را می‌توان یکی از مصادیق مغفول بحث گروهی دانست و با تولید ادبیات نظری متناسب آن، فتح بابی برای مدیریت ادراک متقابل ادیان از یکدیگر و متعاقب آن تنش‌زدایی بین ادیان ایجاد کرد.

۴- ارتباطات میان‌ادیانی

در بیان تفاوت‌های بین یک علم با یک حوزه مطالعاتی گفته‌اند: علم دارای فرضیه، نظریه و روش مشخص است، در صورتی که حوزه مطالعاتی یک حرکت علمی نظام‌مند است و هنوز هیچ نظریه‌ای در آن وجود ندارد و فعالان و اندیشمندان یک حوزه مطالعاتی همواره در تلاش هستند تا با ارائه‌ی تعاریف و احتساب شقوق مختلف، آغازگر سلسله‌ای از مباحث گوناگون درباره این تعاریف باشند و سرانجام در پی انباشت دانشی حاصل شده در آن حوزه، رشته‌ای جدید و یا به تعبیر بهتر، علمی جدید و پاسخگو به نیاز پیش آمده، پدیدآورند. با توجه ضرورت مباحث میان‌ادیانی و نیز با نگاه به مقدماتی که در حوزه‌های دین، فرهنگ و ارتباطات و نسبت این مفاهیم با یکدیگر گفته‌شد، در عصر کنونی ضرورت پرداختن به یک ادبیات نظری تخصصی پیرامون ارتباطات میان‌فرهنگی با دال مرکزی دین و دین‌داری که همانا در این نوشتار «ارتباطات میان‌ادیانی» نامیده شده‌است بیش از پیش حس می‌شود. در این نوشتار و تا بدین مرحله مفاهیم اصلی دین، فرهنگ و ارتباطات و جایگاه توجه به دین و ارتقاء سطح دین تا سطوح فرهنگی و ارتباطی تاحدودی بیان شد و ادعای اصلی، آن است که در حوزه مطالعات فرهنگی و ارتباطاتی نباید دین را که خود اصل مقوم و جهت‌دهنده‌ی نظامات فرهنگی و ارتباطی است تا حد اموری چون قومیت، زبان، نژاد، جنسیت، هویت و سایر مولفه‌های فرهنگی تنزل داد و این

معانی اصلی مدنظر فرستنده پیام است و در این بین رسالت اصلی حوزه مطالعاتی ارتباطات میان‌ادیانی، ارائه‌ی راهکارهایی برای رمزگذاری و رمزگشایی صحیح پیام‌های بین‌الادیانی است به نحوی که بهترین معنی از پیام‌های ارسالی برداشت شود و این رسالت در ادبیات گفتگوی بین‌الادیان که رسالت اصلی خود را صرف یافتن بهترین راه‌ها برای سهولت در ارسال و دریافت پیام می‌دانند، کمتر مورد توجه واقع شده‌است.

۲- وقتی می‌گوییم معنا در پیام نیست مفهوم چنین است که ممکن است معنای کلمه دموکراسی برای یک مسلمان با معنای دموکراسی برای یک مسیحی و به همین ترتیب برای یک یهودی یا بودایی یکسان نباشد و علم ارتباطات می‌گوید: وقتی شما مشغول انجام فعل یا گفتاری هستید افراد مقابل شما الزاماً آنچه را که شما از آن گفتار یا رفتار مدنظر دارید، برداشت نمی‌کنند و اصل اساسی در برقراری ارتباط، مدیریت ادراکاتی است که اطرافیان از خود و شما دارند. البته علم ارتباطات قائل است در یک ارتباط دوطرفه با هدف رفع یک تعارض یا سوء تفاهم، درک بهتر از یکدیگر الزاماً به توافق نمی‌انجامد. ممکن است وقتی شخص مقابل، پیام شما را به درستی دریافت و کاملاً درک کرد که شما چه می‌گویید و چه می‌خواهید، بر دامنه‌ی مخالفت او با شما افزوده شود، لذا همیشه نباید مشتاق درک کامل طرف مقابل از پیام خود باشیم، بلکه آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، اثرگذاری بر طرف مقابل و «نفوذ در نگرش‌های» اوست.

۳- هر اندازه به تعداد افراد در فراگرد ارتباطی بیفزاییم یا به عبارت دیگر، گیرندگان پیام افزوده شوند، دشواری بیشتر خواهد بود و به سختی می‌توان گفت که میزان درک هریک از آن‌ها از پیام فرستاده شده به چه میزان بوده‌است و صحت درک آن‌ها چگونه‌است. این خود یکی از دلایلی است که همواره برای تنش‌زدایی و درک بهتر مسائل

آن با سایر جوامع و اعضای آنهاست. (شرف الدین، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

۴-۴. دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی به معنای تاثیر دولت‌ها بر ملت‌های دیگر است که عمدتاً از مسیرهای غیردولتی و غیرسیاسی است. مثلاً تلاش در جهت انتقال زبان ملی از طریق آکادمی‌ها، فرهنگستان‌ها، جذب دانشجوی، تولید فیلم و اخیراً استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی.

۴-۵. ارتباطات فرهنگی

ارتباطات فرهنگی گسترده‌تر از دیپلماسی فرهنگی است و برفرآیند یک‌سویه یا دوسویه با فرهنگ یا حوزه فرهنگی دیگر اطلاق می‌شود. ارتباط یک‌سویه و عمودی موسوم به تهاجم فرهنگی یا امپریالیسم فرهنگی از ناحیه کشورهای شمال (کشورهای سلطه) در این بخش جای می‌گیرد. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۰)

۴-۵. ارتباطات میان فرهنگی

ارتباطات میان فرهنگی، ارتباط میان مردمانی است که ادراکات فرهنگ و نظام نمادین آن به‌حدی از یکدیگر متمایز است که پدیده‌های ارتباطی را متفاوت جلوه می‌دهد. (Samovar, 1995, p58) وجود دو فرهنگ و انتقال پیام از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، ویژگی ارتباطات میان فرهنگی است و بررسی نوع فهم و دریافت مخاطب از پیام ارسالی و نیز مطالعه درباره‌ی آن در حوزه تخصص متخصصان ارتباطات میان فرهنگی است. (رضی، ۱۳۷۷: ۱۵۰) دانشمندان، دانشجویان، محققان، مترجمان، هنرمندان، دیپلمات‌ها، جهانگردان، تجار، ورزشکاران، خبرنگاران، مبلغان مذهبی، گروه‌ها و

ادعا ادبیات خاص خود را می‌طلبند. در این مرحله پس از بیان تفاوت‌های مفاهیم رشته‌ها و حوزه‌های مطالعاتی مربوط به این مقوله، نظیر: ارتباطات فرهنگی، ارتباطات بین‌الملل، ارتباطات میان فرهنگی و غیره سعی می‌شود با در نظر گرفتن نسبت سه گانه‌ی دین، فرهنگ و ارتباطات، تعریف مختاری از ارتباطات میان‌ادیانی به عنوان یک حوزه مطالعاتی نوپا و در عین حال منحصر به فرد ارائه شود. سپس به طور مختصر به بیان اهداف، ابزارها، موانع، آفات و مراحل این نوع ارتباط پرداخته می‌شود.

مفاهیم اصلی:

۴-۱. روابط بین‌الملل

در روابط بین‌الملل دال مرکزی، قدرت متمرکز یا همان دولت-ملت است، روابط بین‌الملل بیشتر ناظر به روابط سیاسی است و بازیگران سیاسی و مناسبات قدرت، نقش اصلی را در آن بازی می‌کنند.

۴-۲. ارتباطات بین‌الملل

در ارتباطات بین‌الملل دال مرکزی قدرت غیرمتمرکز، یعنی همان مردم-رسانه است و سه رکن اصلی آن عبارتند از: ۱- مردم (مشارکت‌های مردمی، سازمان‌های مردم‌نهاد، همه‌پرسی‌ها)، ۲- رسانه‌ها (مانند اینترنت، رسانه‌های تصویری و مکتوب) و ۳- جریان اطلاعات (پیام و خبر)

۴-۳. روابط فرهنگی

روابط فرهنگی به عنوان بخشی از ارتباطات بین‌الملل تحت چهار عنوان متمایز شده است: دیپلماسی فرهنگی، ارتباطات فرهنگی، ارتباطات میان فرهنگی و ارتباطات بین فرهنگی. ویژگی مشترک هر چهار حوزه، محوریت فرهنگ در قلمرو ارتباطات بیرونی یک جامعه و اعضای

تعریف ارتباط نیز گفته شد: ارتباطات، نظام تبادل معانی است و عمل رمزگذاری و رمزگشایی بر عهده ارتباطات است. از سویی دین را به عنوان خاستگاه فرهنگ و جهت‌دهنده ارتباطات شناختیم. با توجه به این نسبت‌ها و تعریف و جایگاه ارتباطات میان‌فرهنگی، ارتباطات میان‌ادیانی به عنوان یکی از شاخه‌های ارتباطات بین‌الملل و در کنار مفاهیم چهارگانه‌ی روابط فرهنگی، یعنی: دیپلماسی فرهنگی، ارتباطات فرهنگی، ارتباطات میان‌فرهنگی و ارتباطات بین‌فرهنگی به صورت زیر تعریف می‌شود:

«ارتباطات میان‌ادیانی، ارتباطات بین و میان‌فرهنگی ادیان توحیدی بر مبنای فهم مشترک از مفاهیم دینی، برجسته‌سازی مشترکات و تلاش برای نهادینه‌سازی آن‌ها برای ایجاد جامعه بین‌المللی با گفتمان عام دینی بدون تنش و با رویکرد همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد.»

بنابراین ارتباطات میان‌ادیانی را می‌توان به عنوان حوزه‌ای وسیع از ارتباطات بین و میان‌فرهنگی دانسته که به دلیل اهمیت و وسعت باید به مثابه یک حوزه جداگانه از آن‌ها تلقی نمود و با تمرکز بر آن و تولید ادبیات مورد نیاز در این زمینه، سه حوزه‌ی مطالعات فرهنگی بین‌الادیان، گفتگوی بین‌الادیان و ارتباطات میان‌فرهنگی دینی را به یکدیگر پیوند داد و از دستاوردهای آن‌ها در زمینه‌ی تعمیق ارتباطات میان‌ادیان بهره برد.

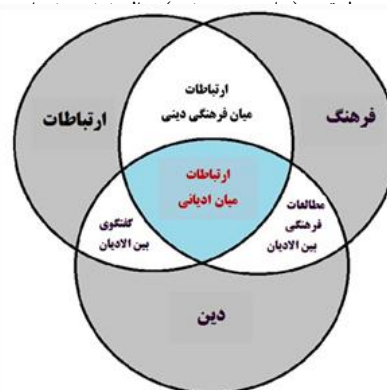
بدین ترتیب الگو و جایگاه ارتباطات میان‌ادیانی با در نظر گرفتن نسبت عناصر سه گانه (دین، فرهنگ و ارتباطات) و رسالت سه حوزه‌ی اصلی مطالعاتی مابین این عناصر - مطالعات فرهنگی بین‌الادیان، گفتگوی بین‌الادیان و ارتباطات میان‌فرهنگی دینی - به صورت زیر خواهد بود:

جمعیت‌های فعال در خدمات بشردوستانه فراملی، زوار خارجی اماکن مقدسه، پناهندگان، مهاجران و غیره از جمله افراد و گروه‌های درگیر در ارتباطات میان‌فرهنگی هستند. ارتباطات میان‌نژادی، ارتباطات میان‌قومی و ارتباطات درون‌فرهنگی - به معنای ارتباط میان اعضای یک فرهنگ واحد با یکدیگر - از مشتقات این نوع ارتباط هستند.

۴-۶. ارتباطات بین‌فرهنگی

ارتباطات بین‌فرهنگی به جنبه‌های غیرشخصی، ذهنیات کلی افراد نسبت به فرهنگ‌ها و افراد دیگر و موضوعات و مسائل متعلق به آن فرهنگ‌ها و افراد به‌گونه‌ای کلی توجه می‌کند، درحالی‌که ارتباطات میان‌فرهنگی به جنبه‌های شخصی، ذهنیات افراد، دو طرف ارتباط در زمان برقراری ارتباط، و نیز راه‌های تسهیل ارتباطات و رفع سوء تفاهم‌های احتمالی در زمان ارتباط توجه دارد. البته لازم به ذکر است که بسیاری از اندیشمندان نیز این دو - ارتباطات میان‌فرهنگی و ارتباطات بین‌فرهنگی - را یکی در نظر گرفته‌اند. هدف مطالعات بین‌فرهنگی بیشتر شناخت درون‌مایه‌های فرهنگی با رویکرد مقایسه‌ای است و نتایج حاصل از مطالعات بین‌فرهنگی، راهنمای افراد درگیر در ارتباطات میان‌فرهنگی خواهد بود. (شرف‌الدین، ۱۳۸۸: ۱۳۶)

باتوجه به تعاریف مذکور و نیز آنچه پیرامون مفاهیم عناصر سه‌گانه‌ی ارتباط میان‌ادیانی (دین، فرهنگ و ارتباطات) گفته شد برای ارائه‌ی تعریفی مختار از ارتباطات میان‌ادیانییک بار دیگر باید نسبت این سه عنصر تبیین شود و به دنبال آن جایگاه ارتباطات میان‌ادیانی مشخص گردد. در تعریف کلی فرهنگ گفته شد: هر جامعه‌ای یک نظام معنایی دارد که به آن فرهنگ می‌گویند و به تعبیری فرهنگ رمزی است که می‌آموزیم و در واقع این رمز بین افراد مختلف یک اجتماع مشترک است. در



شکل ۲: الگو و جایگاه ارتباطات میان‌ادیانی

فکری و ایدئولوژیک بر طرف مقابل _ مطابق آنچه در هدف سوم آمده است _ صحیح نیست و چیزی جز افزایش تنش‌های موجود و بی‌اعتمادی طرف‌های مقابل به ارمغان نخواهد آورد و نوعی «گرایش به خودمداری» و مردود است. با توجه به کارکردهای بیان شده از دین، هدف اول و دوم که به دنبال یک نوع اخلاق بدون دین و یا در حالت بهتر کسب اخلاق به وسیله‌ی دینا غیر دین است، مورد پذیرش نیست، چراکه در صورت پذیرش این اهداف برای ارتباطات میان‌ادیانی، ما به نوعی عقب‌نشینی از اندیشه‌های دینی و ادیان توحیدی در مقابل جریان‌های الحادی و عرفان‌های دست‌ساز و نوظهور بشری تن داده‌ایم و این دو مقوله را یکی در نظر گرفته‌ایم و از سویی رویکرد مطلق‌گرایانه خویش را با تعارض مواجه ساخته‌ایم.

آنچه مسلم است این است که در دوره‌هایی از تاریخ تنش‌های بین‌ادیانی زیاد می‌شود که بسیاری از این تنش‌ها زائیده‌ی سوء تفاهم‌هاست و هنوز پس از گذشت سالیان متمادی این تنش‌ها موجود است. تصوّراتی که مسلمانان از سایر ادیان توحیدی دارند و بالعکس تصوّراتی که ادیان توحیدی از مسلمانان دارند و به‌طور کلی نوع ادراکات و تصوّراتی که ادیان مختلف در این برهه‌ی تاریخی از هم دارند، ادراکات و تصوّراتی کاریکاتوری است و لذا مهم‌ترین و تنها هدف ارتباطات میان‌ادیانی در این برهه باید این باشد که اولاً هم در حوزه ذهنیت فرهنگی هم در حوزه رفتار با سه دال مرکزی فهم مشترک، برجسته‌سازی و نهادینه‌سازی بر اشتراکات میان‌ادیانی تاکید نماید. ثانیاً با یافتن زمینه‌های تنش و برطرف کردن آن‌ها و ثالثاً با سیاست‌گذاری مناسب برای چگونگی برقراری ارتباط صحیح، زمینه‌ی مساعد برای ارتباطی صحیح و هدفمند را فراهم سازد و به جای اقناع طرف مقابل بر راه‌های تقویت اشتراکات تاکید نماید و این

۵- اهداف ارتباطات میان‌ادیانی

مسالهی اولیه در تولید ادبیات مورد نیاز ارتباطات میان‌ادیانی تعیین هدف ما از برقراری این ارتباطات است. در این زمینه نظرات مختلفی وجود دارد و اهداف متفاوتی را برای این نوع از ارتباط بیان داشته‌اند. خلاصه‌ای از این نظرات که حاصل جمع‌بندی نظرات فعالان و صاحب‌نظران شرقی و غربی این حوزه می‌باشد، عبارت است از:

۱- رسیدن به یک اخلاق جهان‌شمول همه‌پسند. (این هدف بیشتر مورد نظر اندیشمندان غربی است). (Khoury, 2008)

۲- تقویت پلورالیسم و بی‌طرفی، تکمیل ادیان با استفاده از نقاط مثبت یکدیگر، به‌گونه‌ای که هرکس بتواند در دینی دارد، موفق‌تر باشد.

۳- کشف حقیقت واحد که از نظر مسلمین همان دین اسلام است و هدف از ارتباطات میان‌ادیانی با این دید، طبیعتاً اثبات اسلام و گرویدن پیروان سایر ادیان به آن است. (این هدف بیشتر مورد نظر اندیشمندان اسلامی است).

۴- رفع تعارضات و سوء تفاهم‌ها از طریق تاکید بر مشترکات (Dunber Scott, 1998)

پیرامون هدف از ارتباطات میان‌ادیانی با توجه به در نظر گرفتن ادبیات علم ارتباطات، بیان مسائلی چون غلبه

ارتباطات عمیق‌تر شوند.

۶- ابزارهای ارتباطات میان‌ادیانی

ابزارهایی که ما برای ارتباطات میان‌ادیانی در دست داریم می‌تواند در سه سطح باشد:

۱- حاکمیتی

۲- نخبگانی

۳- مردمی

در سطح حاکمیتی می‌توان با اموری چون: ۱- وضع قوانین و آیین‌نامه‌ها از سوی دولت‌های متبوع ادیان مختلف، ۲- تاسیس ساختارها و نهادهای بین‌المللی که رسالت اصلی آن‌ها تبیین، تهییج، توسعه و تبلیغ ارتباطات میان‌ادیانی باشد، ۳- تنظیم اصول دیپلماسی خارجی دولت‌ها بر مبنای مناسبات میان‌ادیانی و تولید ادبیات نظری بین‌المللی برای این امر _ مسئله‌ای که در حال حاضر در مناسبات خارجی و بین‌المللی دولت‌های جهان، جایگاه ویژه‌ای ندارد و این درحالی‌است که بسیاری از دولت‌های کنونی در عرصه‌ی بین‌الملل، خود را تابع یک جریان دینی می‌دانند و بعضاً مشروعیت خود را از آن می‌گیرند. در صورت تحقق این آرمان می‌توان شرایطی را در نظر گرفت که مثلاً دولت‌های دو ملت ایران و انگلیس بر سر میز مذاکره پیرامونیک مشکل سیاسی به توافق نمی‌رسند و در این بین، علمای اسلامی و علمای مسیحی به میدان آمده و مشکل مذکور را با قدرت میان‌ادیانی شکل گرفته در مناسبات بین‌المللی ملت‌ها حل می‌کنند. ۴- تدوین توافق نامه‌های بین‌المللی در خصوص پایبندی دولت‌های جهان بر اصول ارتباطات میان‌ادیانی و غیره، امکان لازم برای شکل‌گیری این نوع روش و برداشت از ارتباطات میان‌فرهنگی و روابط سیاسی و دیپلماتیک دولت-ملت‌ها را فراهم آورد.

در سطوح نخبگانی می‌توان با اموری چون: ۱- برگزاری

دقیقاً آن چیزی است که قرآن کریم در سوره‌ی آل‌عمران به آن تصریح می‌کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل‌عمران: ۶۴) «بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما مشترک است، بایستیم که جز خدا را نپرستیم و کسی را با او شریک نکنیم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند صاحب اختیار نگیرد.» (بهرام‌پور، ۱۳۸۹: ۵۷) رفع تنش و تعارض نیز باید از سوی هر دو سمت ارتباط و با شروع از جوامع و پیروان خویش باشد.

در اسلام مثال‌های موفقی در زمینه‌ی برقراری ارتباط میان‌مذهبی و متعاقب آن رفع تنش‌های دیرینه وجود داشته‌است، مثل ارتباط صحیحی که آیت‌الله بروجردی - رهبر دینی شیعیان- با شیخ الازهر -مرجع دینی اهل‌تسنن- برقرار نمود که نهایتاً این ارتباط منجر شد شیخ الازهر شیعه را به عنوان مذهب پنجم جهان اسلام به رسمیت بشناسد و این پیشرفت بزرگی برای تشیع بود، چراکه بعد از سالیان متمادی و به وسعت چندین قرن، زمینه‌ای فراهم شد که از لحاظ ایدئولوژیک، اکثریت جامعه مسلمان اهل‌تسنن، شیعه را نه در مقابل خود، بلکه در کنار خود و برای رسیدن به اهداف مشترک دینی خود بپذیرند. (تسخیری، ۱۳۸۳: ۱۴۵) در حال حاضر در جریان‌های دینی و ادیان‌توحیدی، دغدغه‌ی فروپاشی خانواده، مقابله با جریان‌های الحادی، کم رنگ‌شدن اخلاق در جامعه _ مثلاً یک مسیحی و یهودی هم مثل یک مسلمان با همجنس‌بازی مخالف است _ و از این قبیل مسائل، و خصوصاً مسائل اخلاقی که بیشترین جنبه‌ی بین‌الادیانی را دارند، جز مسائل مشترک هستند و ادیان‌توحیدی می‌توانند با سرمایه‌گذاری در این مسائل و مشکلات مشترک و ایجاد زمینه‌ی همکاری مشترک، بستر ارتباطات را فراهم سازند و غیرمستقیم وارد تعامل و

عراقی در مراسم عاشورای حسینی و اعتقاد راسخ آن‌ها به اهل بیت (ع) و غیره اصلاح کرد.

۷- موانع ارتباطات میان‌ادیانی

یکی از مهم‌ترین موانع ارتباطات میان‌ادیانی جریان‌های افراطی هستند که در هر دو طرف ارتباط وجود دارند و معمولاً این جریان‌ها، از اساس با رویکرد ارتباطات میان‌ادیانی مخالف هستند. سایر موانع، هم‌عرض ابزارها می‌تواند در سه سطح حاکمیتی، نخبگانی و مردمی باشند.

ناهمخوانی نظام‌های حقوقی، تفاوت در موقعیت سیاسی و مانع شدن این موقعیت در روند ارتباط، از جمله مهم‌ترین موانع حاکمیتی هستند. ضعف دانش فرهنگی از طرف مقابل، داشتن فاصله‌های فرهنگی زیاد، پایین بودن ظرفیت فرهنگی (نبود تمایل و آمادگی برای ارتباط در دو طرف)، تفاوت‌های عمیق در مفاهیم و عناصر ادراکی، تفاوت‌های زبانی، تفاوت در عناصر غیرکلامی، عدم رعایت انتظارات متقابل توسط یک یا هر دو طرف ارتباط، آفت قوم‌مداری و خودمحوری افراطی قومی و غیره نیز از جمله‌ی موانع نخبگانی و مردمی هستند.

۸- آفت ارتباطات میان‌ادیانی

مهم‌ترین آفت همکاری ادیان در ذیل گفتمان ارتباطات میان‌ادیانی، برداشت پلورالیستی کردن از این نوع همکاری‌هاست. مطابق آنچه گفته شد رویکرد اصلی در ارتباطات میان‌ادیانی در هر صورت، «مطلق‌گرایی» است و این نوع ارتباط میان ادیان به هیچ‌وجه به معنای حق بودن و صحیح قلمداد کردن ادیان از سوی طرفین ارتباط نیست. لذا در این زمینه می‌طلبد که اندیشمندان حوزه‌ی مطالعات بین‌الادیان ادبیات مورد نیاز رویکرد مطلق‌گرایی در ارتباطات میان‌ادیانی را تولید نمایند.

تورهای علمی و شبکه‌سازی‌های تحصیلی-مثلاً بازدید مسیحیان از حوزه‌های علمیه یا امکان تحصیل موقت و یا فراهم‌سازی شرایط فرصت مطالعاتی داشتن برای یهودیان در حوزه‌های علمیه اسلامی و بالعکس ۲- تبدیل حوزه مطالعاتی ارتباطات میان‌ادیانی به یک رشته آکادمیک و ایضاً تاسیس دانشکده‌های ارتباطات میان‌ادیانی و تولید و تعمیق ادبیات نظری و انباشت دانش مربوط به این رشته، ۳- برگزاری آیین‌های مشترک علمی نظیر: برگزاری کرسی‌های تحلیل و ارائه راهکار مسائل مشترک ادیان به صورت ادواری و برنامه‌ریزی شده. ۴- طراحی نشریات و مجلات مشترک میان‌ادیانی و غیره، مقدمات پذیرش نخبگانی این حوزه و متعاقب آن ارتباطات توده‌ای میان‌ادیانی را مهیا ساخت.

در سطح مردمی نیز که به مراتب مهم‌تر و در عین حال پیچیده‌تر از دو سطح فوق است باید فعالیت‌هایی را پی‌گیری کرد. می‌توان با فعالیت‌های تبلیغی که باعث «تعمیم نابه‌جاذایی» ادراکات مردمی نسبت به ادیان مختلف می‌شود، چهره‌ی حقیقی و بدون تحریف ادیان را رونمایی کرد و از تصورات قالبی غلط و پیش‌داوری‌هایی که هست، به شدت کاست و زمینه‌ی اقدامات بعدی را فراهم ساخت. این کار می‌تواند توسط بدنه‌ی مردم، سازمان‌های مردم‌نهاد خودساخته و نهایتاً با کمک حاکمیت انجام شود. مثلاً تصویری که اغلب مردم مسلمان ایران از مسیحیان دارند و آنان را افرادی بی‌اعتقاد و بی‌بند و بار به حساب می‌آورند را با توضیح و روشنگری پیرامون این مسئله که تمام ادیان الهی مخالف بی‌بند و باری هستند و در تمام ادیان الهی از جمله مسیحیت رعایت اخلاق جنسی، پرهیز از گناهان و انجام برخی مناسک عبادی واجب شمرده شده و بی‌بند و باری‌های غرب، ارتباطی به دین مسیحیت ندارد را با روش‌هایی چون نشان دادن حضور جمعیت‌های مسیحیان ایرانی و

سرمایه‌داری بر کمونیسم و بلارقیب بودن این تئوری از دیگر تأثیرات انقلاب اسلامی است.

انقلاب اسلامی چون یک انقلاب فرهنگی بود، توانست محیط بین‌الملل را تغییر دهد و مسئله‌ی اصلی نظام‌فرهنگی جهانی و نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اطلاعاتی، مورد بحث مردم و گروه‌ها و افراد مختلف قرارگیرد. توانایی بت‌شکنی انقلاب اسلامی در نظام بین‌المللی که باعث می‌شود مسافرت‌های پاپ به دور دنیا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شود و تأثیراتی که بر تحولات سیاسی کشورهای غیراسلامی مخصوصاً اروپای شرقی و شوروی سابق داشته از دیگر فرآورده‌های انقلاب اسلامی است. (مولانا، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۱۸) اثر دیگر انقلاب اسلامی، اثر تصویری و ذهنی در مسلمانان برای آینده بود. انقلاب اسلامی نه تنها تصویر گذشته و حال را برای مسلمانان ترسیم می‌کرد، بلکه بشارت‌دهنده‌ی انگاره‌ها و تصویر و امید آینده بود. (همان)

این انقلاب اسلامی ایران بود که بحث «نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» که در دهه‌ی هفتاد میلادی، گفتمان غالب بود و منجر به طرح نظریات فنودالی شمال-جنوب (مولانا، ۱۳۸۷: ۹۴-۸۶) یا سلطه-وابستگی (مرکز-پیرامون) در مبحث جریان بین‌المللی اطلاعات شد (addo, 1974, pp81-100) را به بحث «نظم نوین جهانی فرهنگ و ارزش‌ها» سوق داد. انقلاب اسلامی ایران، یک انقلاب دینی، فرهنگی، اجتماعی و معنوی بود و اطلاعات و ارتباطات بدون توجه به ارزش‌های آن جایگاهی در قدرت نرم بین‌المللی نداشت. مفهوم قدرت نرم، نخست از طریق اندیشمندان اسلامی و در نتیجه انقلاب اسلامی ایران در سطح بین‌المللی گسترش یافت. باید توجه داشت که انقلاب‌های به اصطلاح رنگی، هم‌زمان با فروپاشی شوروی و اقمار آن در اروپای شرقی و آسیای مرکزی، توسط غرب و برای مقابله با انقلاب

۸- فرصت تاریخی انقلاب اسلامی و اهمیت ارتباطات

میان‌ادیانی

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی فضای تعاملات فکری و سیاسی بین اغلب کشورهای اسلامی و خاورمیانه و از جمله ایران با نظام‌های اندیشه‌ای و سیاسی غربی و شرقی فضایی، یک‌سویه بود و بحث‌ها صرفاً برسر این بود که نحوه‌ی تأثیر و تأثر از کمونیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و سایر اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی غربی و شرقی چیست و نهایتاً چگونه می‌توان این تأثیرات را اصلاح کرد، تغییر داد یا جهت‌دهی نمود. اما انقلاب اسلامی با قدرت ایدئولوژیک خود فضایی دوسویه را فراهم آورد که در این فضا عنصری دیگر، در کنار عناصر بلوک شرق و غرب ظهور نمود و این بار رابطه یک‌سویه تأثیرپذیری کشورهای اسلامی و خاورمیانه از غرب و کشورهای نظام سلطه به رابطه‌ای دوسویه تبدیل گشت و صحبت از تأثیرات انقلاب اسلامی بر فضای منطقه‌ای و بین‌المللی به میان آمد و به عنوان مسأله‌ای در بین جوامع علمی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

انقلاب اسلامی ایران، محرک اصلی نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان بوده‌است و جنبش اسلام‌گرایی را از اندونزی تا بوسنی-هرزگوین و از آسیای میانه تا قاره آفریقا بارور کرده‌است. انقلاب اسلامی سبب شد تا اسلام و اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی در کانون گفتگو و بحث روز بین‌المللی، قرار گرفتند. انقلاب اسلامی باعث بسیج مسلمانان در سطوح ملی و منطقه‌ای و حتی جهانی شده‌است. کاهش تمایل به احساسات ناسیونالیستی و ملی‌گرایی در بین مردم عادی کشورهای اسلامی، برآمدن نسل جدید و جوان اسلامی در سه دهه‌ی گذشته در ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی، تلاش و کوشش برای استقلال فکری و شکستن رویای پیروزی لیبرال

اسلامی به وجود آمد. (مولانا، ۱۳۹۰: ۲۰۲-۲۰۰)

هرچند این تأثیرات انقلاب اسلامی، نسبی هستند، اما شناخت و جهت‌دهی آن‌ها بسیار حائز اهمیت خواهد بود. مطابق آنچه در مورد اهداف، ابزارها، موانع و آفت ارتباطات میان‌ادیانی گفته شد، از یک‌سو می‌توان با حمل این تأثیر و تأثرات بی‌بدیل انقلاب اسلامی بر جریان ارتباطات میان‌ادیانی بهترین بهره را در جهت تبیین و نهادینه‌سازی دین حق و اسلام ناب بر آمده از اندیشه‌های انقلاب اسلامی برد و آن را تقویت کرد و از سوی دیگر در صورت نداشتن استراتژی و راهبرد بلندمدت و حساب شده در این زمینه، می‌توان باعث شد که ادیان توحیدی و غیرتوحیدی جهان و فراتر از آن دولت‌های آن‌ها به این تأثیر و تأثرات ناب در بستری از جریان غلط ارتباطات میان‌ادیانی به عنوان تهدیدی سیاسی و اعتقادی بنگرند و بدین ترتیب زمینه‌ی تخطئه ارتباطات سالم بینشی، دانشی، گرایشی، روشی و کنشی میان ادیان و زیر سوال بردن و تهدید بین‌المللی محسوب کردن انقلاب اسلامی، برای جوامع و دولت‌های غربی و شرقی را با استفاده از جریان‌های دینی در دست جامعه غرب فراهم ساخت.

در این زمینه ضروری است جمهوری اسلامی ایران در سه حوزه‌ی ساختارها، برنامه‌ها و افراد ورود کرده و با سیاست‌گذاری صحیح، در مسیر شکل‌دهی جریان بین‌المللی ارتباطات میان‌ادیانی پیش قدم باشد. ترتیب پرداختن به این سه حوزه نیز از «افراد» شروع می‌شود و سپس به سمت «برنامه‌ها» پیش می‌رود و در نهایت به «ساختارها» منتهی می‌شود، اما در هر حالت پس از عبور از یک مرحله و رفتن به سراغ مرحله بعدی چون با مسائل فرهنگی مواجه هستیم باید به مرحله قبلی به عنوان هسته و اصل مقوم مرحله فعلی نگریست و آن‌ها را در طول هم دید. افراد در این‌جا به معنای همان علمای دینی، نخبگان و مردم هستند و باید سعی شود با برنامه‌ریزی‌های

بلندمدت و فرهنگ‌سازی صحیح در بین افراد، زمینه پذیرش گفتمان ارتباطات میان‌ادیانی را فراهم آورد و در این مسیر اولویت اصلی با علمای دینی و توجیه‌کردن و به میدان آوردن آن‌هاست. در مرحله دوم باید به تدوین برنامه‌ها یا همان دستورالعمل‌ها و قوانین مورد نیاز در این زمینه پرداخت و سپس در مرحله سوم با تاسیس یا اصلاح ساختارهای موجود به نقش‌آفرینی ملی و بین‌المللی پرداخت، مثلاً جمهوری اسلامی می‌تواند در مرحله سوم به شرط پشت سرگذاشتن موفق دو مرحله افراد و برنامه‌ها، با تاسیس سازمان ارتباطات میان‌ادیانی در سطح منطقه‌ای و یا حتی بین‌المللی، ابتکار عمل این نوع ارتباطات در سطح دنیا را در دست گیرد. (شکل شماره ۳)

مراتب و حوزه‌های مرتبط را مشخص می‌کند.

نتیجه

به دنبال تاسیس هر حوزه‌ی مطالعاتی جمع‌کثیری از اندیشمندان آن حوزه گرداگرد یکدیگر آمده و با تمرکز بر آن موضوع و ارائه تعاریف و شقوق جدید و انباشت دانش علمی پیرامون مساله‌ی آن حوزه، موجبات تاسیس و تکمیل علوم جدید و پیشرفت دانش بشری به صورت سازمان یافته‌تر و عمیق‌تر را فراهم می‌آورند.

این نوشتار به دنبال تاسیس حوزه مطالعاتی ارتباطات میان‌ادیانی است و بیان می‌دارد: هر جامعه‌ای یک نظام معنایی دارد که به آن فرهنگ می‌گویند و ارتباطات به عنوان نظام تبادل این معانی عمل می‌کند و رمزگذاری و رمزگشایی بر عهده ارتباطات است. از سویی دین را به عنوان خاستگاه فرهنگ و جهت‌دهنده ارتباطات معرفی می‌نماید. با این مقدمه، به ارتباطات بین و میان‌فرهنگی ادیان توحیدی بر مبنای فهم مشترک از مفاهیم دینی،

دین در عرصه‌ی زندگی اجتماعی، در تقابل جریان‌های کفر و الحاد، ضروری است که با سیاست‌گذاری مناسب در سه عرصه ساختارها، برنامه‌ها و افراد درگیر در زمینه ارتباطات میان‌ادیانی به عنوان عامل پیش‌رونده در این مسیر قدم گذارد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۵۶)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۶)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، نشر آگه.
- اسمیت، آلفرد جی (۱۳۸۹)، ارتباطات و فرهنگ، ترجمه: اکرم هادی‌زاد مقدم، تهران، سمت.
- اسمیت، آلفرد جی (۱۳۸۸)، ارتباطات و فرهنگ، ترجمه: مهدی بابائی اهری، تهران، سمت.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱)، سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- البوت، تی. اس (۱۳۶۹)، درباره‌ی مفهوم فرهنگ، ترجمه: حمیدشاهرخ، تهران: نشر مرکز.
- بهرام‌پور، ابوالفضل (۱۳۸۹)، قرآن کریم با ترجمه و شرح واژگان، قم: انتشارات آوای قرآن.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۰)، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، تهران: کتاب فردا.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، درس‌گفتارهای کلاس نظریه‌های فرهنگ، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۷)، فرهنگ و تمدن، تهران، نشر نی.
- تبارفیروزجایی، رمضان‌علی (۱۳۹۱)، معرفت‌دینی (حقیقت، ماهیت و ارزش)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۳)، اقلیت‌های مسلمان، مشکلات و راه‌کارها، مترجم: محمد مقدس، تهران، المجمع‌العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.

برجسته‌سازی مشترکات و تلاش برای نهاده‌سازی آن‌ها برای ایجاد جامعه بین‌المللی با گفتمان عام دینی بدون تنش و با رویکرد همزیستی مسالمت‌آمیز ارتباطات میان‌ادیانی گفته می‌شود. بنابراین ارتباطات میان‌ادیانی را می‌توان به عنوان حوزه‌ای وسیع از ارتباطات خاص بین و میان‌فرهنگی جدا ساخت و با تمرکز بر آن و تولید ادبیات مورد نیاز در این زمینه، سه حوزه مطالعات فرهنگی بین‌الادیان، گفتگوی بین‌الادیان و ارتباطات میان‌فرهنگی دینی را به یکدیگر پیوند داد و از دستاوردهای آن‌ها در زمینه‌ی تعمیق ارتباطات میان‌ادیان بهره برد.

مهم‌ترین و تنها هدف ارتباطات میان‌ادیانی در این برهه‌ی تاریخی عبارت است از این‌که اولاً هم در حوزه ذهنیت فرهنگی و هم در حوزه رفتار با سه دال مرکزی فهم مشترک، برجسته‌سازی و نهاده‌سازی، بر اشتراکات میان‌ادیانی تاکید نماید و ثانیاً با یافتن زمینه‌های تنش و برطرف ساختن آن‌ها و ثالثاً با سیاست‌گذاری مناسب برای چگونگی برقراری ارتباط صحیح، زمینه‌ی مساعد برای ارتباطی صحیح و هدفمند را فراهم سازد و به جای اقناع طرف مقابل بر راه‌های تقویت اشتراکات تاکید نماید و در این راه می‌توان از ابزارهای مختلف در سه سطح حاکمیتی، نخبگانی و مردمی بهره‌مند شد.

مهم‌ترین موانع ارتباطات میان‌ادیانی جریان‌های افراطی هستند که در هر دو طرف ارتباط وجود دارند و مهم‌ترین آفت همکاری ادیان در ذیل گفتمان ارتباطات میان‌ادیانی، برداشت پلورالیستی کردن از این نوع همکاری‌هاست. جمهوری اسلامی به عنوان داعیه‌دار تفکر دینی در عصر حاضر و داشتن تجربه‌ای موفق از عملیاتی‌سازی الگوی

- تی.بی. باتومور (۱۳۵۷)، جامعه‌شناسی، ترجمه: سیدحسین منصور و سیدحسین حسینی کلجاهی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ سوم.
- جلالی‌مقدم، مسعود (۱۳۷۹)، درآمدی به جامعه‌شناسی دین، تهران: نشر مرکز.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۰)، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ چهارم.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، شریعت در آینه معرفت، قم، اسراء چاپ دوم.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، انتظارات بشر از دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۹۰)، علوم انسانی، گستره شناخت‌ها، ترجمه: مرتضی کتبی، جلال‌الدین رفیع‌فر و ناصر فکوهی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- رضی، حسین (۱۳۷۷)، «ارتباطات میان‌فرهنگی (تاریخ، مفاهیم و جایگاه)»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۶ و ۷.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۰)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: گلرنگ یکتا، چاپ هفدهم.
- سامووار، لاری.ا. و دیگران (۱۳۷۹)، ارتباط بین‌فرهنگ‌ها، ترجمه: غلامرضا کیانی و سیداکبر میرحسینی، تهران: نشر باز.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵)، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: موسسه فرهنگی صراط، چاپ پنجم.
- شریعتی، علی (۱۳۷۹)، مجموعه آثار: بازگشت، چاپ هفتم، تهران: انتشارات الهام.
- شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۸۸)، «ارتباطات میان فرهنگی در یک نگاه»، مجله معرفت، ش ۱۳۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۹)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۰)، انسان‌شناسی فرهنگی، تهران، نشر آراسته.
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، ارتباطات انسانی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ نوزدهم.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۹)، تعامل دین، فرهنگ و ارتباطات، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۹)، ارتباط‌شناسی، تهران، سروش، چاپ دهم.
- مصباحیزدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، دین و آزادی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول.
- مصباحیزدی، محمدتقی (۱۳۹۲)، رابطه‌ی علم و دین، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- مولانا، حمید (۱۳۹۰)، دانش ارتباطات، تهران، موسسه انتشارات کتاب نشر.
- مولانا، حمید (۱۳۷۶)، ارتباطات میان‌فرهنگی، درس دکتری در دانشگاه امام صادق (ع).
- مولانا، حمید (۱۳۹۱)، ارتباطات بین‌المللی و میان‌فرهنگی، تهران: موسسه انتشارات کتاب نشر.
- مولانا، حمید (۱۳۸۷)، اطلاعات عالم‌گیر و ارتباطات جهانی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- کلاکھون، کلاید (۱۳۹۳)، مردم‌شناسی فرهنگی، ترجمه: امیرحسین آریانپور، تهران، انتشارات عطار.
- Berlo, David. (1960), The process of Communication, Michigan state University, New York: Rinehart and Winston.
- Dunber Scott, Daniel. (1998), the place of interreligious dialogue in the academic study of religion, Journal of Ecumenical Studies.
- Herb, Addo. (1974), Structural bases of international Communication, pease, science,

Intercultural Communication : A Reader, Belmont, Wadsworth.

- Schleiermacher, Friedrich. (1988), On Religion: Speeches to Its Cultured Despisers trans. Richard Crouter :Cambridge University Press.

- Webster.(1971) , new international dictionary of the English language, massachusetts: G. and C. Merriam CO.

society,23.

- Khoury, Fr. Akram. (2008), A spiritual interreligious dialogue:A mutual Approach. Journal of Faculty of Humanities at Notre Dame University.

- Moon, dreama. (1996), “Concepts of Culture: Implications for Intercultural Communication Research” , communication Quarterly, vol 44,no 1.

- Samovar, Larry A. Richard, E Porter. (1994),

